

«محصنات» (زنان پاکدامن) «غافلات» (دور از هر گونه آلودگی) و مؤمنات (زنان با ایمان) و به این ترتیب نشان می‌دهد که تا چه حد نسبت ناروا دادن به این افراد، ظالمانه و ناجوانمردانه و درخور عذاب عظیم است. ضمناً تعبیر به «غافلات» تعبیر جالبی است که نهایت پاکی آنها را از هر گونه انحراف و بی‌عفتی مشخص می‌کند، یعنی آنها نسبت به آلودگیهای جنسی آنقدر بی‌اعتنا هستند که گوئی اصلاً از آن خبر ندارند، زیرا موضع انسان در برابر گناه گاه به صورتی در می‌آید که اصلاً تصور گناه از فکر و مغز او بیرون می‌رود گوئی اصلاً چنین عملی در خارج وجود ندارد و این مرحله عالی تقوا است.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از غافلات زنانی است که از نسبتهای ناروایی که به آنها داده شده بی‌اطلاعند، و به همین دلیل از خود دفاع نمی‌کنند، و در نتیجه آیه مورد بحث مطلب تازه‌ای در مورد این گونه اتهامات مطرح می‌کند چرا که در آیات گذشته سخن از تهمت زندگان بود که شناخته می‌شدند و مورد مجازات قرار می‌گرفتند، اما در اینجا سخن از شایعه‌سازی است

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۱۸

که خود را از مجازات و حد شرعی پنهان داشته‌اند، قرآن می‌گوید: اینها تصور نکنند که با این عمل می‌توانند خود را برای همیشه از کیفر الهی دور دارند، خدا آنها را در این دنیا از رحمت خویش دور می‌کند و در آخرت عذابی عظیم دارند.

گرچه آیه فوق بعد از داستان افک قرار گرفته و به نظر می‌رسد که نزول آن بی‌ارتباط با این ماجرا نبوده، ولی مانند تمام آیاتی که در موارد خاصی نازل می‌شود و مفهوم آن کلی است اختصاص به مورد معینی ندارد. عجب اینک بعضی از مفسران مانند فخر رازی در تفسیر کبیر و بعضی دیگر اصرار دارند که مفهوم این آیه را محدود به تهمت زدن به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدانند و این گناه را در سر حد کفر قرار می‌دهند و کلمه لعن را که در آیه وارد شده دلیل بر آن بشمرند.

در حالی که تهمت زدن هر چند گناه بسیار بزرگی است، و اگر در مورد همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد گناه بزرگتر و عظیمتری محسوب می شود ولی به تنهایی موجب کفر نیست، و لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در داستان افک با این گونه افراد معامله مرتد ننمود بلکه در آیات بعد از آن که شرح آن را خواندیم توصیه به عدم خشونت بیش از حد در مورد آنان فرمود که با کفر سازگار نیست.

و اما «لعن» دوری از رحمت خدا است که در مورد کافر و مرتکبین گناهان کبیره صادق است، لذا در همین آیاتی که در باره حد قذف گذشت (در احکام مربوط به لعان) دوبار کلمه لعن در مورد دروغگویان به کار رفته است.

در روایات اسلامی نیز کراراً کلمه لعن در باره بعضی از مرتکبین گناهان کبیره به کار رفته است، حدیث لعن الله فی الخمر عشر طوائف... خدا ده گروه را در مورد شراب لعنت کرده... معروف است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۱۹

آیه بعد چگونگی حال این گروه تهمت زندگان را در دادگاه بزرگ خدا مشخص کرده می گوید: آنها عذاب عظیمی دارند، در آن روز که زبانهای آنها و دستها و پاهایشان بر ضد آنان به اعمالی که مرتکب شدند گواهی می دهند (یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون). زبان آنها بی آنکه خودشان مایل باشند به گردش در می آید و حقائق را بازگویی کند این مجرمان بعد از مشاهده دلائل و شواهد قطعی جرم بر خلاف میل باطنی خود صریحاً اقرار به گناه کرده و همه چیز را فاش می سازند چرا که جایی برای انکار نمی بینند.

دست و پای آنها نیز به سخن در می آید و حتی طبق آیات قرآن پوست تن آنها سخن می گوید، گوئی نوارهای ضبط صوتی هستند که همه صداهای انسان را ضبط کرده و آثار گناهان در طول عمر در آنها نقش بسته است، آری در آنجا که یوم البروز و روز آشکار شدن همه پنهانیها است ظاهر می شوند. و اگر می بینیم در بعضی آیات قرآن اشاره به روز قیامت می فرماید: امروز ما بر زبان آنها مهر می زنیم و دست و پایشان با ما سخن می گوید (الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یکسبون) (سوره یس - آیه

۶۵) منافاتی با آیه مورد بحث ندارد چرا که ممکن است در آغاز زبانها از کار بیفتند و سایر اعضا شهادت دهند، و هنگامی که شهادت دست و پا حقائق را برملا کرد زبان به حرکت در آید و گفتنیها را بگوید و به گناهان اعتراف کند. سپس می گوید:

«در آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی کم و کاست به آنها می دهد»
(یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۲۰

«و در آنروز می دانند که خداوند حق مبین است» (و یعلمون ان الله هو الحق المبین).

اگر امروز، و در این دنیا، در حقانیت پروردگار شک و تردید کنند، یا مردم را به گمراهی بکشانند در آن روز نشانه های عظمت و قدرت و حقانیتش آنچنان واضح می شود که سر سختترین لجوجان را وادار به اعتراف می کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۲۱

آیه ۲۶

آیه و ترجمه

الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و
الطیبون للطیبات ءولئک مبرءون مما یقولون لهم مغفرة و رزق کریم ۲۶
ترجمه :

۲۶ - زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند! و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند، اینان از نسبت های ناروایی که به آنها داده می شود مبرا هستند، و برای آنها آمرزش (الهی) و روزی پر ارزش است.

تفسیر:

نوریان مر نوریان را طالبند!...

آیه فوق در حقیقت تعقیب و تاءکید بر آیات افک و آیات قبل از آن است و بیان یک سنت طبیعی در جهان آفرینش می باشد که تشریع نیز با آن هماهنگ است.

می فرماید: «زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند، همانگونه که مردان ناپاک، تعلق به زنان ناپاک دارند» (الخبیثات للخبیثین و

الخبیثون للخبیثات).

و در نقطه مقابل نیز «زنان طیب و پاک به مردان طیب و پاک تعلق دارند، و مردان پاک و طیب از آن زنان پاک و طیبند» (والطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات).

و در پایان آیه به گروه اخیر یعنی مردان و زنان پاکدامن اشاره کرده می‌گوید: «آنها از نسبت‌های نادرستی که به آنان داده می‌شود مبرا هستند» (اولئک مبرئون مما یقولون).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۲۲

و به همین دلیل «آمرزش و مغفرت الهی و همچنین روزی پر ارزش در انتظار آنها است» (لهم مغفرة و رزق کریم).

نکته‌ها:

۱ - «خبیثات» و «خبیثون» کیانند؟

در اینکه منظور از «خبیثات» و «خبیثین» و همچنین «طیبات» و «طیبین» در آیه مورد بحث کیست؟ مفسران بیانات مختلفی دارند:

۱ - گاه گفته شده منظور سخنان ناپاک و تهمت و افترا و دروغ است که تعلق به افراد آلوده دارد و به عکس سخنان پاک از آن مردان پاک و با تقوا است، و «از کوزه همان برون تراود که در او است».

۲ - گاه گفته می‌شود «خبیثات» به معنی «سیئات» و مطلق اعمال بد و کارهای ناپسند است که برنامه مردان ناپاک است و به عکس «حسنات» تعلق به پاکان دارد.

۳ - «خبیثات» و «خبیثون» اشاره به زنان و مردان آلوده دامان است، به عکس «طیبات» و «طیبون» که به زنان و مردان پاکدامن اشاره می‌کند و ظاهراً منظور از آیه همین است، زیرا قرائنی در دست است که معنی اخیر را تأیید می‌کند:

الف - این آیات به دنبال آیات افک و همچنین آیه الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک و حرم ذلک علی المؤمنین آمده و این تفسیر هماهنگ با مفهوم آن آیات است.

ب - جمله اولئک مبرئون مما یقولون: «آنها (زنان و مردان پاکدامن) از نسبت‌های ناروایی که به آنان داده می‌شود منزّه و پاکند» قرینه دیگری بر این

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۲۳

ج - اصولاً قرینه مقابله خود نشانه این است که منظور از خبیثات جمع مؤنث حقیقی است و اشاره به زنان ناپاک است در مقابل «خبیثون» که جمع مذکر حقیقی است.

د - از همه اینها گذشته در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده که این آیه همانند «الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة» می باشد، زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آنها را از این کار نهی کرد، و این عمل را ناپسند شمرد. ه - در روایات کتاب نکاح نیز می خوانیم که یاران امامان، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبیثه» می کردند که با جواب منفی روبرو می شدند، این خود نشان می دهد که «خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است نه «سخنان» و نه «اعمال» ناپاک.

سؤال دیگر اینکه آیا منظور از خبیث بودن این دسته از مردان و زنان یا طیب بودن آنها همان جنبه های عفت و ناموسی است، یا هر گونه ناپاکی فکری و عملی و زبانی را شامل می شود.

اگر سیاق آیات و روایاتی را که در تفسیر آن آمده در نظر بگیریم محدود بودن مفهوم آیه به معنی اول صحیحتر به نظر می رسد، در حالی که از بعضی از روایات استفاده می شود که خبیث و طیب در اینجا معنی وسیعی دارد و مفهوم آن منحصر به آلودگی و پاکی جنسی نیست روی این نظر بعید به نظر نمی رسد که مفهوم نخستین آیه همان معنی خاص باشد ولی از نظر ملاک و فلسفه و علت قابل تعمیم و گسترش است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۲۴

و به تعبیر دیگر آیه فوق در واقع بیان گرایش سنخیت است هر چند با توجه به موضوع بحث سنخیت در پاکی و آلودگی جنسی را می گوید (دقت کنید).

۲ - آیا این یک حکم تکوینی است یا تشریعی -

بدون شک قانون «نوریان مر نوریان را طالبند» و «ناریان مر ناریان را جاذبند» و ضرب المثل معروف «کند همجنس با همجنس پرواز»

وهمچنین ضرب المثلی که در عربی معروف است: «السنخية علة الانضمام» همه اشاره به یک سنت تکوینی است که «ذره ذره موجوداتی را که در ارض و سما است در بر می‌گیرد که جنس خود را همچو کاه و کهربا جذب می‌کنند».

به هر حال همه جا هموعان سراغ هموعان می‌روند و هر گروه و هر دسته‌ای باهم سنخان خود گرم و صمیمی‌اند.

اما این واقعیت مانع از آن نخواهد بود که آیه بالا همانند آیه «الزانية لا ینکحها الا زان او مشرک» اشاره به یک حکم شرعی باشد که ازدواج با زنان آلوده حداقل در مواردی که مشهور و معروف به عمل منافی عفتند ممنوع است.

مگر همه احکام تشریعی ریشه تکوینی ندارد؟ مگر سنتهای الهی در تشریع و تکوین هماهنگ نیستند؟ (برای توضیح بیشتر به شرحی که ذیل آیه مزبور ذکر کردیم مراجعه فرمائید).

۳ - پاسخ به یک سؤال

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه در طول تاریخ یا در محیط زندگی خود گاه مواردی را می‌بینیم که با این قانون هماهنگ نیست، به عنوان مثال در خود قرآن آمده است که همسر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند (سوره تحریم آیه ۱۰) و در مقابل، همسر فرعون از زنان با ایمان

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۲۵

و پاکدامنی بود که گرفتار چنگال آن طاغوت بی‌ایمان گشته بود (سوره تحریم آیه ۱۱).

در مورد پیشوایان بزرگ اسلام نیز کم و بیش نمونه‌هایی از این قبیل دیده شده است که تاریخ اسلام گواه آن می‌باشد.

در پاسخ علاوه بر اینکه هر قانون کلی استثناهایی دارد باید به دو نکته توجه داشت:

- ۱ - در تفسیر آیه گفتیم که منظور اصلی از «خباثت» همان آلودگی به اعمال منافی عفت است و «طیب» بودن نقطه مقابل آن می‌باشد، به این ترتیب پاسخ سؤال روشن می‌شود، زیرا هیچیک از همسران پیامبران و امامان به طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشتند، و منظور از خیانت در داستان

نوح و لوط جاسوسی کردن به نفع کفار است نه خیانت ناموسی. اصولاً این عیب از عیوب تنفر آمیز محسوب می شود و می دانیم محیط زندگی شخصی پیامبران باید از اوصافی که موجب نفرت مردم است پاک باشد تا هدف نبوت که جذب مردم به آئین خدا است عقیم نماند.

۲- از این گذشته همسران پیامبران و امامان در آغاز کار حتی کافر و بی ایمان هم نبودند و گاه بعد از نبوت به گمراهی کشیده می شدند که مسلماً آنها نیز روابط خود را مانند سابق با آنها ادامه نمی دادند، همانگونه که همسر فرعون در آغاز که با فرعون ازدواج کرد به موسی ایمان نیاورده بود، اصولاً موسی هنوز متولد نشده بود، بعداً که موسی مبعوث شد ایمان آورد و چاره‌ای جز ادامه زندگی تواءم با مبارزه نداشت مبارزه‌ای که سرانجامش شهادت این زن با ایمان بود.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۲۶

آیه ۲۷ - ۲۹

آیه و ترجمه

یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و تسلموا علی
 اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون ۲۷
 فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم و ان قیل لکم
 ارجعوا فارجعوا هو اذکی لکم و الله بما تعملون علیم ۲۸
 لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا غیر مسکونة فیها متاع لکم و الله یعلم
 ماتبدون و ما تکتمون ۲۹
 ترجمه :

۲۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید
 تا اجازه بگیری و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید
 متذکر شوید.

۲۸- و اگر کسی در آن نیافتید داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود، و
 اگر گفته شود باز گردید، باز گردید، که برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند
 به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۲۹- گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در
 آنجا متاعی متعلق

به شما وجود دارد، و خدا آنچه را آشکار می‌کنید یا پنهان می‌دارید می‌داند.

تفسیر:

بدون اذن به خانه مردم وارد نشوید

در این آیات بخشی از آداب معاشرت و دستورهای اجتماعی اسلام که ارتباط نزدیکی با مسائل مربوط به حفظ عفت عمومی دارد بیان شده است، و آن طرز ورود به خانه‌های مردم و چگونگی اجازه ورود گرفتن است. نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی که غیر از خانه شما است داخل نشوید تا اینکه اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید» (و به این ترتیب تصمیم ورود خود را قبلاً به اطلاع آنها برسانید و موافقت آنها را جلب نمائید) (یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستاءنسوا وتسلموا علی اهلها). «این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید» (ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون).

جالب اینکه در اینجا جمله «تستاءنسوا» به کار رفته است نه «تستاءذنوا» زیرا جمله دوم فقط اجازه گرفتن را بیان می‌کند، در حالی که جمله اول که از ماده «انس» گرفته شده اجازه‌ای تواءم با محبت و لطف و آشنائی و صداقت رامی‌رساند، و نشان می‌دهد که حتی اجازه گرفتن باید کاملاً مؤدبانه و دوستانه و خالی از هر گونه خشونت باشد.

بنابراین هرگاه این جمله را بشکافیم بسیاری از آداب مربوط به این بحث در آن خلاصه شده است، مفهومش این است فریاد نکشید، در را محکم نکوبید با عبارات خشک و زننده اجازه نگیرید، و به هنگامی که اجازه داده شد بدون سلام وارد نشوید، سلامی که نشانه صلح و صفا و پیام آور محبت و دوستی است.

قابل توجه اینکه این حکم را که جنبه انسانی و عاطفی آن روشن است با دو جمله

«ذلکم خیر لکم» و «لعلکم تذکرون» همراه می‌کند که خود دلیلی بر

آن است که اینگونه احکام ریشه در اعماق عواطف و عقل و شعور انسانی دارد که اگر انسان کمی در آن بیندیشد متذکر خواهد شد که خیر و صلاح او در آن است.

در آیه بعد با جمله دیگری این دستور تکمیل می‌شود: «اگر کسی در آن خانه نیافتید وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود» (فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم).

ممکن است منظور از این تعبیر آن باشد که گاه در آن خانه کسانی هستند ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب اختیار و صاحب البیت باشد حضور ندارد شما در این صورت حق ورود نخواهید داشت.

و یا اینکه اصلاً کسی در خانه نیست، اما ممکن است صاحب خانه در منزل همسایگان و یا نزدیک آن محل باشد و به هنگامی که صدای در زدن و یا صدای شما را بشنود بیاید و اذن ورود دهد در این موقع حق ورود دارید، به هر حال آنچه مطرح است این است که بدون اذن داخل نشوید.

سپس اضافه می‌کند «و اگر به شما گفته شود بازگردید، این سخن را پذیرا شوید و بازگردید، که برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است» (و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هواز کی لکم).

اشاره به اینکه هرگز جواب رد شما را ناراحت نکند، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می‌شود، و یا وضع او و خانه‌اش آماده پذیرش مهمان نیست!

و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می‌شود و به فکر این می‌افتند که از درز در، یا از طریق گوش فرا دادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند در ذیل همین آیه می‌فرماید:

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۲۹

«خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (و الله بما تعملون علیم). و از آنجا که هر حکم استثنائی دارد که رفع ضرورتها و مشکلات از طریق آن استثناء به صورت معقول انجام می‌شود در آخرین آیه مورد بحث می‌فرماید: «گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آنجا متاعی متعلق به شما وجود دارد» (لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا

غیر مسکونه فیہامتاغ لکم).

و در پایان اضافه می‌نماید: «و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و پنهان می‌دارید می‌داند» (و الله يعلم ما تبدون و ما تکتمون). شاید اشاره به این است که گاه بعضی از افراد از این استثناء سوء استفاده کرده و به بهانه این حکم وارد خانه‌های غیر مسکونی می‌شوند تا کشف اسراری کنند، و یادر خانه‌های مسکونی به این بهانه که نمی‌دانستیم مسکونی است ورود کنند، اما خدا از همه این امور آگاه است و سوء استفاده کنندگان را بخوبی می‌شناسد.

نکته‌ها:

۱ - امنیت و آزادی در محیط خانه

بی شک وجود انسان دارای دو بعد است، بعد فردی و بعد اجتماعی و به همین دلیل دارای دو نوع زندگی است، زندگی خصوصی و عمومی که هر کدام برای خودویژگی‌هایی دارد و آداب و مقرراتی. انسان ناچار است در محیط اجتماع قیود زیادی را از نظر لباس و طرز حرکت و رفت و آمد تحمل کند، ولی پیدا است که ادامه این وضع در تمام مدت شبانه روز خسته کننده و درد سر آفرین است.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل